

## بررسی فقهی حقوقی وکالت

\* زینب باقریان

\* فرزانه طالقانی

### چکیده

تحقیق حاضر با عنوان بررسی شرایط فقهی حقوقی وکالت، به بررسی احکام و قوانین وکالت از دیدگاه فقه و حقوق می‌پردازد. هدف از نگارش این پژوهش، تبیین احکام و قوانین مربوط به وکالت و نیز بررسی مباحث فقهی و حقوقی در این زمینه می‌باشد. وکیل به معنای خاص حقوقی امروزی، یعنی کسی که عهده‌دار امور موکل و احقاق حقوق اوست.

در جامعه‌ی معاصر، عدم اطلاع کافی از مباحث فقهی و حقوقی در زمینه‌ی وکالت، موجب سوءاستفاده‌های فراوان اجتماعی و اقتصادی در این زمینه شده است. وکیل به نیابت از موکل خود، انجام وظیفه می‌نماید و موکل عقلاً و شرعاً مسئولیت عملکرد وکیل را بر عهده دارد. پس لازم است که موکلین متدین و ارزش‌مدار از شرایط و شاخصه‌های وکیل اصلح مطابق با شریعت اسلام آگاهی داشته باشند. در این نوشتار سعی شده است که با مراجعه به کتب فقهی - حقوقی اقسام وکالت و شرایط آن و همچنین مستندات فقهی وکالت و آثار آن مورد بررسی قرار بگیرد. در این راستا دریافت می‌شود که علم به شرایط فقهی و حقوقی مسأله‌ی وکالت با اهداف و کاربردهای آن به انسان کمک شایانی می‌نماید.

**واژگان کلیدی:** وکیل، وکالت، وکالت خاص، وکالت عام، عقد وکالت، شرایط فقهی،

شرایط حقوقی، انحلال، مستندات.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۳۰

\* دانش آموخته سطح ۲ حوزه علمیه خراسان

\* استاد راهنما



## طرح بحث

در دین اسلام، شارع مقدس به امر وکالت توجه خاصی نموده است. یکی از صفات خداوند، وکیل است و به استناد آیه‌ی شریفه‌ی «نِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ» بهترین وکیل خداوند است. مبحث احکام وکالت در رساله‌ی عملیه‌ی حضرات آیات عظام، از مباحث اصلی است.

قانون‌گذار ذیل مواد ۵۹ تا ۶۹ مکرر، وکالت در دعاوی و مسائل کلی وکالت در دعاوی را آورده است و قانون مدنی نیز در فصل سیزدهم ذیل مواد ۶۵۶ تا ۶۸۳ مقررات کلی وکالت به صورت عام را شرح داده که در این تحقیق به آن اشاره شده است.

وکالت مصدر و به معنی تفویض کردن و واگذار نمودن می‌باشد. در اصطلاح، همانطور که در قانون مدنی بیان گردیده، وکالت عقدی است که به موجب آن یکی از طرفین، طرف دیگر را برای انجام امری نائب خود می‌نماید. در نتیجه‌ی عقد وکالت، وکیل به جای موکل امر مورد وکالت را انجام می‌دهد و از نظر حقوقی مانند آن است که موکل خود آن امر را انجام داده باشد.

قول مشهور فقهای امامیه آن است که وکالت عقد می‌باشد و قانون مدنی در این امر پیروی از قول مشهور نموده است. در نوشتار حاضر در خصوص شرایط فقهی حقوقی وکالت، مستندات، طرفین عقد وکالت، تعهدات وکیل و موکل و طرق انقضای آن به بحث و تفصیل خواهیم پرداخت.

## الف: وکالت و اقسام آن

### ۱. معنای لغوی وکالت



«وکالت» واژه‌ای عربی است. کلمه‌ی «وکالت» بر وزن فِعالْت، مصدر از ریشه‌ی «وکل، یکل، وکلا و وکولا الیه الامر» است. چون در زبان عربی اسم فاعل آن بر وزن فاعل (واکل) وجود ندارد، لذا از صفت مشبیه بر وزن فعیل (وکیل) استفاده می‌شود. وکالت در لغت به معنای واگذار کردن، اعتماد و تکیه کردن به دیگری است. (معلوف، ۱۳۸۶، ص ۹۱۶)

همچنین در کتاب مصباح المنیر آمده است:

«وَكَلْتُ: الْأَمْرَ إِلَيْهِ (وَكَلًّا) مِنْ بَابِ وَعَدَ وَ (وَكُولًا) فَوَضَعْتُهُ إِلَيْهِ وَ اِكْتَفَيْتُ بِهِ؛ امر را به او سپردم یا به او تفویض کردم یا به او کفایت کردم که همانند فعل وَعَدَ فعل مثال است. (فیومی، ۱۴۱۴ ه.ق، ج ۲، ص ۶۷۰)

تفویض و واگذاری، مانند «وَعَلَى اللَّهِ فَلَيتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ» (ابراهیم/ ۱۲)

توکل که ریشه‌ی وکالت دارد، به معنای تفویض آمده است. (لطفی، ۱۳۹۰، ص ۱) همچنین به معنای اعتماد و اطمینان است؛ مانند: نقل از حضرت هود(علیه‌السلام) «إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَ رَبِّكُمْ» (هود/ ۵۶)

برخی از دانشمندان معنای وکالت را تنها تفویض و حفظ دانسته‌اند و برخی دیگر، معنای آن را رب و کفیل نیز شمرده‌اند.

وکیل در لغت، بر وزن فعیل، جمع آن وکلاء، صفت مشبه به معنای کفیل، حافظ، کفایت کننده، صاحب و گماشتن کسی بر کاری است. (لطفی، ۱۳۹۰، صص ۲-۱) می‌گویند: وکیل بر وزن فعیل به معنای مفعول، یعنی کسی که کار دیگری را بر عهده داشته باشد. (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ ه.ق، ج ۱، ص ۸۸۲)



## – معانی مختلف وکالت

وکالت به فتح و کسر «واو» اسم مصدر از «توکیل» و ریشه‌ی آن «وکل» می‌باشد که دارای معانی مختلفی به قرار زیر است:

### ۱) تفویض اختیار

چنان که برخی تصریح کرده‌اند:

«وکلت الامر الیه» که ریشه‌ی آن «وکل» بر وزن «وعد» و «وکول» است. به معنای تفویض اختیار به او و اکتفا کردن به اوست و «وکیل» بر وزن «فعلیل» دارای معنای مفعولی «موکول الیه» است.

بنابراین وکیل به کسی گفته می‌شود که به واسطه‌ی تفویض اختیار به او، موکول الیه واقع شده، زیرا از نظر ادبی وکیل، در این جا معنای مفعولی دارد؛ همانند واژه‌ی «قتیل» که به معنای مقتول است.

### ۲) اعتماد بر دیگری و نایب قرار دادن او

راغب اصفهانی در کتاب المفردات فی غریب القرآن می‌گوید:

«توکیل به معنای اعتماد کردن بر غیر خود، و نایب قرار دادن وی از جانب خود است.» (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۸۸۳)

طبق این معنا هم، وکیل به معنای اسم مفعول یعنی به معنای کسی است که بر او اعتماد شده است.

مانند قول خداوند تبارک و تعالی: «وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلاً» و «حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ»، این معنای وکالت در واقع همان معنای اول است که با معنای اصطلاحی وکالت تناسب کامل دارد.



### ۳) حفظ و نگهداری

فیومی در کتاب المصباح المنیر، وکیل به معنای فاعل را به حافظ و نگاهدارنده معنا می‌کند. در آیه‌ی شریفه‌ی «حسبنا الله و نعم الوکیل» نیز احتمال دارد که «وکیل» به معنای حافظ باشد نه به معنای مفعولی، معتمد علیه. (فیومی، ۱۴۱۴ه.ق: ج ۲، ص ۳۱)

### ۴) کفالت و سرپرستی

این معنا، اخص از معنای سوم است. از این رو گفته‌اند وکیل به کفیل تفسیر شده است ولی معنای وکیل، اعم از کفیل است؛ زیرا هر کفیلی، وکیل است ولی هر وکیلی، کفیل نیست.

## ۲. معنای اصطلاحی وکالت

وکالت، عقدی است که به موجب آن یکی از طرفین، طرف دیگر را بر انجام امری نایب خود قرار می‌دهد. به بیان دیگر، وکالت آن است که انسان کاری را که می‌تواند در آن دخالت کند، به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد؛ مثلاً کسی را وکیل کند که خانه‌ی او را بفروشد، یا زنی را برای او عقد نماید.

در اصطلاح فقهی، عقدی است که به موجب آن، کسی، دیگری را برای انجام کاری جانشین خود قرار می‌دهد. (عاملی جبلی، ۱۳۸۲: ج ۲، ص ۱۵)

در اصطلاح حقوقی، گروهی از وقایع ارادی است که اثر آن با خواست مرتکب موافق است؛ به بیان دیگر، اعلام اراده‌ای است که به منظور ایجاد اثری خاص انجام می‌شود و حقوق نیز همان اثر مقصود را بر آن بار می‌کند. (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ص ۵۳۹)



در نتیجه‌ی عقد وکالت، وکیل به جای موکل، کار مورد وکالت را انجام می‌دهد و گویا موکل، خودش آن کار را انجام داده باشد. اگر موکل محدوده‌ای را برای وکیل مشخص کرده باشد، وکیل حق تجاوز و تعدی از آن را ندارد. (قاروبی، ۱۴۳۰ ه.ق، ج ۱۶، ص ۳۶)

«انتسابه جائز التصریف فی ما تدخله النیابه؛ در مواردی که تصرف و نیابت از آن جایز باشد، دیگری را نایب بسازد.» (لطفی، ۱۳۹۰: ص ۴)

طبق قانون مدنی ایران:

«وکالت یعنی کسی، دیگری را جانشین خود قرار دهد که به نیابت از او کاری را انجام دهد. نفر اول را موکل و دیگری را که نایب او شده، وکیل گویند.» (قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران، ماده ۵۶۵)

انسان در یک سلسله مسائلی که جزء حقوق شخصی خودش است، یک نفر را نماینده و نایب از طرف خود انتخاب می‌کند تا در کاری که مربوط به شخص او هست، دخل و تصرفی بکند.

مرد یا زن، شخصی را از طرف خود وکیل می‌کند برای این که عقد ازدواج او را جاری کند یا خانه‌ی او را بفروشد. احياناً در بعضی عبادات، مرد یا زن کسی را وکیل می‌کند که فلان نماز را برای او بخواند، چنان که در موضوع حج می‌گویند.

پس وکالت معنایش این است که در امری یا امری که مربوط به شخص من هست، یعنی من در آن مورد حقوقی دارم، یک شخص را از طرف خود نایب و جانشین می‌گیرم. (مطهری، ۱۳۹۱: ص ۹۸)

### ۳. تفاوت وکالت با اذن

اذن در لغت، به معنای علم، اعلام، اباحه و رخصت، امر و فرمان و اراده است. (آزهری،

در معنای اصطلاحی اذن نیز گفته‌اند:

«اذن اعلام رضایت مالک یا نماینده‌ی قانونی او یا کسی است که قانون برای او اثری قائل شده است؛ برای انجام دادن یک عمل حقوقی، خواه عمل حقوقی از عقود و ایقاعات باشد، خواه از تصرفات انتفاعی، خواه استعمالی.» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷: ص ۲۳)

بنابراین اذن عبارت است از رخصت و آزادی دیگران در تصرف از سوی مالک یا شخصی که به منزله‌ی مالک است. (سجادی امین، ۱۳۹۵: ص ۳۶)

وکالت یک نوع عقد از عقود است که بین موکّل و وکیل بسته می‌شود. وکیل به جای موکّل کار مورد وکالت را انجام می‌دهد و باید در چهارچوب خواست و مصالح موکّل خود رفتار کند. (لطفی، ۱۳۹۰: ص ۲۰۵)

مثلاً زید، عمر را وکیل می‌کند به این که زمینی را برای او بخرد. زید موکّل است و عمر وکیل. این عمر به نیابت از زید کار را انجام می‌دهد و موکّل محدوده‌ای را که برای وکیل مشخص کرده، وکیل حق تجاوز و تعدی از آن را ندارد. مثلاً موکّل گفته این خانه‌ی مرا بفروش به دویست تومان. وکیل حق ندارد به کمتر از دویست تومان بفروشد.

اذن، ایقاع است؛ یک طرفه می‌باشد و احتیاج به قبول ندارد. ولی وکالت عقد است؛ علاوه بر ایجاب، به قبول نیز احتیاج دارد. (انصاری، ج ۱، ص ۳۹۴)

وکالت، عقد جایز است و هر یک از طرفین در هر وقت که خواسته باشند، می‌توانند آن را فسخ کنند. وکیل اگر وکالت را فسخ کند، حق تصرف در کار مورد وکالت را ندارد. ولی اگر موکّل فسخ کند و بر عزل وکیل هم شاهد گرفته باشد تا زمانی که خبر عزل به وکیل نرسد، وکالت فسخ نشده و تصرف وکیل هم صحیح است. (طباطبایی، ۱۴۲۰ ه.ق: ج ۹، صص ۲۴۲-۲۳۹)



## ۴. اقسام وکالت

### - از جهت مورد وکالت

وکالت از جهت مورد آن، به وکالت عام و وکالت خاص تقسیم می‌شود.

#### وکالت عام

وکالتی است که اختصاص به اقدام یا تصرف خاصی ندارد و همه‌ی اعمال نیابت پذیر موکل را شامل می‌شود.

مانند آن که بگوید: «شما وکیل من در همه‌ی امور باشید.» این گونه نمایندگی، خرید، اجاره، هبه، رهن، دعوا، تزویج، بلکه طلاق را فرا می‌گیرد. (لطفی، ۱۳۹۰: ص ۳۳)

اگر موکل به وکیل بگوید تو وکیل من هستی در همه چیز، در این صورت شخص در بیع، هبه، رهن، اجاره، قرض، نکاح، وکیل شخص می‌گردد و وکیل می‌تواند در این نوع وکالت، خودش وکیل دیگری بگیرد. (مغنیه، ۱۹۶۵ م: ج ۳، ص ۲۴۱)

#### وکالت خاص

وکالتی است که متعلق آن، مخصوص عمل خاصی باشد، مانند آن که شخصی به دیگری وکالت دهد که منزل او را به فروش رساند، یا شخصی را به نکاح او در آورد. (لطفی، ۱۳۹۰: ص ۳۳)

اگر موکل به وکیل بگوید تو وکیل من هستی فقط در فروش این خانه، این وکالت خاص است و این وکالت خاص هم یا به نحو مطلق است؛ یعنی گفته: وکیلی در فروش خانه، ولی معین نکرده نقداً بفروشد یا نسیه، به ثمن رایج بفروشد یا غیر ثمن رایج. وکالت خاص یا به نحو مقید است؛ یعنی گفته: وکیلی در فروش خانه و مشخص کرده به فلان مبلغ بفروشد یا نقد بفروشد. (لطفی، ۱۳۹۰: ص ۳۳)





## - از جهت وجود یا عدم

وکالت ممکن است به طور مطلق و برای تمام امور موکل باشد یا مقید و برای امر یا امور خاصی.

### وکالت مطلق

وکالتی است که وکیل یا مورد وکالت، به هیچ چیزی وابسته نباشد؛ مانند آن که وکیل گرفتن شخص، دیگری را در فروش اتومبیل. این وکالت نه مقید به زمان است، نه مکان، نه مقدار، نه مبلغ بهاء و نه شخص طرف معامله.

وکالت مطلق مرادف وکالت عام نیست. وکالت ممکن است ناظر به مال معین باشد ولی اختیار وکیل در آن، مطلق و بدون قید گذارده شود. اما وکالت در این خصوص عام نیست. در مقابل در جایی که فردی، دیگری را برای تمام امور خود و نسبت به هر تصرفی که لازم باشد، وکیل خود کند، وکالت عام است ولی مطلق نیست. وکالت مطلق، ناظر به امور اداره است نه تصرف. (ماده ۶۶۱ ق.م.)

در صورتی که وکالت مطلق باشد، فقط مربوط به اداره کردن اموال موکل خواهد بود، ماده ۱ فوق، ناظر به وکالت مطلق است نه عام. زیرا در موردی که موکل به داشتن همه‌ی اختیارات وکیل تصریح می‌کند، دیگر نمی‌توان نیابت را محدود به اداره‌ی اموال دانست. ولی در وکالت مطلق چون صراحت لازم را درباره‌ی افراد و مصادیق عام ندارد، در تعبیر اراده‌ی موکل، قانون‌گذار آن را به اداره کردن اموال محدود می‌کند. (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ج ۲، ص ۷۲)

### وکالت مقید

عبارت است از وکالتی که در آن اجرای مورد وکالت، مقید به قیدی شده باشد. چنانچه شخصی، دیگری را وکیل سازد که اتومبیلش را در زمان و بازار معین و بهای



معین به فروش رساند، این وکالت مقید است و وکیل باید قیدها را رعایت کند. (لطفی، ۱۳۹۰، ص ۳۳)

قانون مدنی در ماده‌ی ۶۶۰ می‌گوید:

«وکالت ممکن است به طور مطلق و برای تمام امور موکّل باشد یا مقید و برای امر یا امور خاصی.»

در صحت وکالت در مورد خاص، تردیدی وجود ندارد، اما نسبت به وکالت عام و بدون قید و شرط، مورد تردید است. شیخ طوسی و اکثر فقهای عامّه آن را نپذیرفته‌اند؛ زیرا اگر کسی به نحو مطلق و بدون هیچ قید و شرطی، انجام همه‌ی امور خود را به دیگری واگذار نماید، در معرض ضرری نامتعارف و غرری بزرگ قرار می‌گیرد؛ چرا که وکیل با داشتن چنین اختیاراتی می‌تواند اموال موکّل را ببخشد و زنش را طلاق دهد و یا حیوان او را در بیابان رها سازد و یا برای او زنی به مهر گزاف اختیار نماید. این‌ها اموری نیستند که عقلاً آن را بپذیرند و جامعه نیز نمی‌تواند نسبت به آن بی‌اعتنا باشد.

بنابراین، وکالت تنها در موارد خاصه قابل پذیرش است نه به نحو اطلاق و عموم. در مقابل این قول، مشهور از فقهای امامیه، وکالت به نحو مطلق را پذیرفته‌اند و ایراد فوق را با توجه به شرایطی که برای عمل موکّل مطرح است، مردود می‌دانند؛ زیرا یکی از شرایط صحت و نفوذ عمل وکیل، توجه به مصلحت موکّل است؛ یعنی اگر وکیل عملی را بدون در نظر گرفتن غبطه و مصلحت موکّل انجام دهد، موکّل ملزم به آثار آن نمی‌باشد. (ماده‌ی ۶۶۷ ق.م. (طاهری، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۴۰۱)

لذا حدود اختیارات وکیل، تابع آن چیزی است که در عقد وکالت تعیین شده است. آن اختیارات گاه مطلق است و وکیل می‌تواند در کلیه‌ی امور مربوطه به موکل مانند خود او رفتار بنماید و گاه مربوط به امور مخصوصه می‌باشد، چنان که در نمایندگی شرکت‌ها، تجارت‌خانه‌ها و کارخانه‌ها است که وکیل در بعضی امور معینه می‌تواند عمل کند. حدود



اختیارات نمایندگان قانونی مانند ولی و قیم و حاکم، بوسیله‌ی قانون معین شده است. (امامی، انتشارات اسلامی، ج ۱، ص ۲۶۲)

در موارد تردید نسبت به اختیار وکیل، اصل، عدم اختیار است که از قاعده‌ی عام عدم ولایت و سلطه‌ی بر غیر، نشأت گرفته است.

### - از جهت نوع و کیفیت

به تناسب اختیاری که موکل به وکیل می‌دهد و نوع و کیفیت وکالت، ممکن است عناوین خاصی به وکیل اطلاق گردد از جمله:

#### وکیل در توکیل

وکیلی است که از طرف موکل، حق اخذ وکیلی دیگر را برای خود یا برای موکّلش داشته باشد؛ به عبارت دیگر وکیل می‌تواند به دیگری وکالت دهد که وکیلی انتخاب نماید. در این مورد سه صورت متصور است:

اول: موکل به وکیل می‌گوید که برای خود وکیلی انتخاب کن که در این صورت وکیل دوم، وکیل برای وکیل اول خواهد شد و وکیل اول می‌تواند او را عزل کند و به مرگ و حجر وکیل اول نیز وکالت وکیل دوم منتفی می‌گردد. البته سرنوشت موکل او در وضعیت وکیل دوم نیز اثرگذار است و با مرگ یا سایر اموری که برای موکل اول حاصل می‌آید، وکالت وکیل دوم نیز از بین می‌رود. (حلی، ۱۴۲۴ ه.ق: ج ۱۵، ص ۲۹)

دوم: موکل به وکیل خود می‌گوید که برای من وکیلی انتخاب کن؛ در این صورت وکیل دوم، وکیل موکل اول می‌شود و با اسباب زوال وکالت که در وجود این موکل حاصل می‌آید، وکیل اول و دوم نیز متأثر می‌شوند و وکالت آن‌ها منتفی می‌گردد. در عین حال هیچ یک از این دو وکیل نمی‌توانند دیگری را عزل نمایند و با مرگ یکی از آن‌ها نیز سمت وکالت دیگری از بین نمی‌رود. (مفتاح الکرّامه فی شرح قواعد العلامه، ج ۲۱، ص ۶۲)



سوم: وکیل دوم برای موکل اول باشد؛ بدون این که تعیین وکیل دوم سبب کنار رفتن وکیل اول شود. بنابراین در صورت تغییر در احوال شخصی هر کدام از موکل اول و دوم، وکالت وکیل دوم نیز متأثر می‌گردد. (حلی، ۱۴۲۴ه.ق: ج ۱۵، ص ۲۹)

### وکیل تسخیری

وکالت تسخیری یا انتخابی، نوعی از وکالت است که وکیل بدون قرارداد با موکل از طرف مراجع قضایی به وکالت برگزیده می‌شود و در امور کیفری، به منظور برابری موقعیت متهم و دادستان برای نتیجه‌ی عادلانه‌ی آن و دفاع از حقوق متهم، به وکلای دادگستری ارجاع می‌شود.

مطابق تبصره‌ی یک ماده‌ی ۱۸۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب، در جرایمی که مجازات آن به حسب قانون، قصاص نفس، اعدام، رجم و حبس ابد می‌باشد، به دلیل پایین بودن معلومات حقوقی متهمین برای دفاع از خود در این جرایم سنگین، داشتن وکیل در دادگاه اجباری است. حال اگر متهم نخواهد یا نتواند شخصاً وکیلی به دادگاه معرفی کند، یا حتی خودش نیز چنین درخواستی نکند، تعیین وکیل تسخیری برای او الزامی است، مگر در خصوص جرایم منافی عفت که متهم از حضور یا معرفی وکیل امتناع می‌ورزد.

دامنه‌ی اختیارات وکیل تسخیری با وکیل تعیینی تفاوتی ندارد و تنها در مرجع تعیین کننده، متفاوت است. (امبرزاده جیرکلی، ۱۳۹۰: ص ۱۳۳)

### وکیل معاضدتی

در راستای وکالت تسخیری، وکالت معاضدتی یا انتخابی قرار می‌گیرد. اما برخلاف وکالت تسخیری، این نوع وکالت در امور مدنی مانند انحصار وراثت و تقسیم ارث، نکاح و طلاق و برای خواهان دعوا کاربرد دارد. به این صورت که دادگاه شرایط خواهان را



بررسی می کند و اگر واقعاً شخص توانایی حق الوکاله نداشته باشد، وی را به کانون وکلا معرفی می کند.

وکیل معاضدتی مکلف است با موکل قرارداد حق الوکاله تنظیم کند و نسخه‌ای از آن را برای واحد معاضدت قضایی واقع در کانون وکلا ارسال کند و در صورت اقامه‌ی دعوا و حاکم شدن موکل اخذ محکوم به، باید یک پنجم حق الوکاله را وصول و به صندوق کانون پرداخت کند مگر این که بتواند ثابت کند که دریافت حق الوکاله قانوناً ممکن نیست. (امیرزاده جیرکلی، ۱۳۹۰: ص ۱۳۳)

با توجه به ماده‌ی ۲۴ قانون وکالت:

«کسانی که قدرت تأدیه‌ی حق الوکاله ندارند، می توانند از کانون تقاضای معاضدت نمایند. مشروط بر این که دعوی بر اساس و راجع به شخص تقاضا کننده باشد. طرز تقاضا و سایر شرایط لازمه برای معاضدت قضایی را وزارت عدلیه به موجب نظام نامه‌ی معین خواهد نمود.» (امامی، حقوق مدنی، ص ۲۶۲)

بدین سان اگر وکیل دادگستری، وکیل دیگری انتخاب نماید و به دادگاه نیز اطلاع دهد، ولی از استعفای خود سخنی نگوید، دادگاه می تواند امر ابلاغ را به او انجام دهد و مواعد از تاریخ ابلاغ به او محسوب می شوند و تنها در صورتی که پس از اعطای وکالت به دیگری، دادگاه را از استعفاء مطلع نماید، دیگر نمی توان مواعد را از تاریخ ابلاغ به او در حق موکل جاری دانست. (خدابخشی، ۱۳۹۲: ص ۳۴۸)

وکیل تعیینی (قراردادی)

وکیل تعیینی، به وکیلی گفته می شود که توسط اصحاب دعوا برای طرح دعوا و تعقیب آن و دفاع از حق، مطابق قرارداد فی مابین، تعیین می گردد. عموم وکلای دادگستری و وکلای محضری، وکیل تعیینی محسوب می شوند. (امیرزاده جیرکلی، ۱۳۹۰: ص ۱۳۳)



## وکیل اتفاقی

در کنار وکالت تعیینی، وکالت اتفاقی یا موقت قرار می‌گیرد. در این نوع وکالت اشخاصی که معلومات و اطلاعات کافی برای وکالت کردن داشته باشند اما مجوز یا پروانه‌ی دائم وکالت را دارا نباشند یا به عبارتی شغل اصلی آن‌ها وکالت نیست، می‌توانند در صورت صدور مجوز از کانون وکلا، در هر سال، سه دفعه برای اقوام و نزدیکان نسبی (آن‌هایی که به واسطه‌ی پدر و مادر با شخص رابطه‌ی خویشاوندی دارند) و سببی (آن‌هایی که به واسطه‌ی ازدواج، با شخص رابطه‌ی خویشاوندی می‌یابند مانند پدر شوهر یا درجه‌ی دورتر، دایی شوهر و به همین ترتیب) تا درجه‌ی دوم از طبقه‌ی سوم (مانند پسرعمه و دختردایی) در مراجع قضایی وکالت نمایند. البته قابل ذکر است که صرف داشتن تحصیلات حقوقی برای اخذ اجازه‌نامه کفایت نمی‌کند و در همین راستا کانون وکلا می‌تواند قبل از مجوز دادن برای وکالت اتفاقی، با شخص مصاحبه علمی کرده و در صورت نداشتن اطلاعات کافی، از دادن مجوز خودداری کند. (امامی، حقوق مدنی، ج ۱، ص ۲۶۳)

## وکیل فضولی

وکالت می‌تواند به طور فضولی واقع شود. چنان که کسی بدون داشتن حق توکیل، دیگری را از طرف شخص ثالث وکیل بنماید، شخص ثالث می‌تواند آن را تنفیذ و یا رد کند. چنان که در معاملات فضولی معتبر است.

بنابراین هرگاه کسی بدون داشتن حق توکیل از طرف دیگری، به شخص ثالث وکالت در فروش خانه‌ی موکل بدهد و او خانه را بفروشد، مالک می‌تواند وکالت را تنفیذ کند و یا بیع را اجازه دهد. در هر دو فرض، بیع صحیح خواهد بود. اثر حقوقی آن امر این است که چنان چه مالک وکالت را تنفیذ کند، ملزم به پرداخت حق الوکاله‌ی مزبور خواهد بود و چنان-

چه بیع را تنفیذ ننماید، وکالت را رد نموده است. (همان، ج ۲، ص ۲۹۴)



اگر وکیل که وکالت در توکیل نداشته، انجام امری را که در آن وکالت دارد، به شخص ثالثی واگذار کند، هر یک از وکیل و شخص ثالث در مقابل موکل نسبت به خساراتی که مسبب محسوب می‌شود، مسئول خواهد بود.

در فرض ماده‌ی فوق، چنان چه وکیل، حق توکیل نداشته باشد، مسئول اعمال وکیل منتخب خود می‌باشد و هر دو در برابر مالک، مسئولیت تضامنی دارند و مالک به هر کدام که بخواهد می‌تواند رجوع کند.

ضمان بر عهده‌ی وکیلی است که تلف بر مباشرت او انجام شده است. پس اگر مالک به مباشر (وکیل دوم) رجوع کند، او حق مراجعه به وکیل اول را ندارد، اما در صورت عکس آن، وکیل اول می‌تواند خسارت پرداخت شده را از وکیل دوم، مطالبه کند. (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ج ۴، ص ۱۰۰)

## ب. مستندات فقهی وکالت

### ۱. آیات

وکالت در قرآن کریم جایگاه ویژه‌ای دارد. به جهت اهمیت این موضوع در قرآن، در این نوشتار پس از بررسی واژه‌ی وکیل در قرآن، آیات مربوط به وکالت در فقه تبیین می‌گردد. کلمه‌ی وکیل و توکل بارها در قرآن تکرار شده است که دارای معانی خاصی می‌باشد. مانند: حافظ، رازق، مدیر، مدبر و... نظیر «وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ» (هود/۱۲) و خداوند بر هر چیز حافظ و نگهبان است.

وکیل از اسماء خداوند و به معنی کارساز و کاردان می‌باشد که وزن صرفی آن - صفت مشبیه - دلالت بر دوام آن دارد، این اسم چهارده مرتبه در کلام الهی ذکر شده که دو مرتبه قرین اسم ربّ گشته و یازده بار به طریقی با اسم الله آمده و یک بار به تنهایی استعمال گردیده است.



به نظر می‌رسد مناسب‌ترین آیه‌ای که به بحث وکالت ارتباط دارد، آیه‌ای است در سوره-  
ی نساء که خداوند متعال می‌فرماید:

«وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا» (نساء/ ۱۰۵) از خیانت پیشگان دفاع مکن.

در کتب فقهی، جای کلمه‌ی مدعی و مدعی علیه، خصومت به کار رفته است که به معنای مرافعه و مخاصمه است. خصم و خصیم به هر دو طرف دعوا گفته می‌شود. از مدلول و مفهوم آیه‌ی فوق، چنین استنباط می‌شود که قرآن به صراحت وکیل را از پذیرفتن وکالت از افراد خائن نهی فرموده است.

کلمه‌ی وکالت، مشتق از «وَكَلَّ إِلَيْهِ الْأَمْرَ» یا «فَوَضَّ إِلَيْهِ» به معنای واگذار نمودن امری به دیگری و در اصطلاح نیابت در تصرف می‌باشد.

در این زمینه به آیات زیر استناد شده است. از جمله:

- سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۳۷

«إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَ الَّذِي بَيْنَهُ عَقْدَةُ النِّكَاحِ؛ مگر این که آن‌ها گذشت کنند یا آن

کس که گره ازدواج به دست اوست، آن را ببخشد.»

که در این جا شامل ولی، وصی در موضع و وکیل می‌باشد. (سیوری، ج ۲، ص ۷۰)  
آخر آیه گویای جواز وکالت در بخشش صدق است، اگرچه پاره‌ای آن را انحصار به ولی قهری زن دانسته‌اند و به وکیل تعمیم نمی‌دهند. (خرمشاهی، ۱۳۷۷: ج ۲، ص ۲۳۲۱)

- سوره‌ی کهف، آیه‌ی ۱۹

«فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرُوا أَيُّهَا أَزْكَىٰ طَعَامًا فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ»

اکنون یک نفر از خودتان را با این سکه‌ای که دارید به شهر بفرستید، پس بنگرد کدام یک از آن‌ها غذای پاکیزه‌تری دارند و مقداری از آن را برای شما بیاورد.





یا به این معنا که در هم‌هایتان را به او بدهید و او را در مقام وکیل خود برای خرید قرار دهید. (سیوری، همان، ج ۲، ص ۷۰)

این آیه به جواز وکالت در خرید اشاره دارد. همچنان که در اصحاب کهف پس از بیداری به وقوع پیوست. (خرمشاهی، ۱۳۷۷: ج ۲، ص ۲۳۲۱)

– سوره‌ی کهف، آیه‌ی ۶۲

«فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتِيهِ آتِنَا غَدَاءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا»

هنگامی که از آن جا گذشتند، به یار همسفرش گفت: غذایمان را بیاور که سخت از این سفر خسته شده‌ایم.

این آیه گویای جواز وکالت در عمل است. همچنان که حضرت موسی (علیه‌السلام) با همسفرش عمل نمود. (خرمشاهی، ۱۳۷۷: ج ۲، ص ۲۳۲۱)

– سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۳۵

«وَأِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَأَبْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَبِيرًا»

و اگر از جدایی میان آن دو بیم داشته باشید، یک داور از خانواده‌ی شوهر و یک داور از خانواده‌ی زن انتخاب کنید تا به کار آنان رسیدگی کنند؛ اگر این دو داور تصمیم به اصلاح داشته باشند، خداوند دل‌های آن دو را به هم نزدیک می‌سازد. زیرا خداوند دانا و آگاه است.

این آیه به جواز وکالت گرفتن در برداشتن ناسازگاری چه به سازش و چه به طلاق، دلالت دارد. (خرمشاهی، ۱۳۷۷: ج ۲، ص ۲۳۲۱)

دو شخص در چگونگی ایجاد آرامش و همدلی و یا جدایی و شقاق میان زن و شوهر، صاحب صلاحیت و وکیل هر دو طرف دانسته شده‌اند که مسلماً در سایر امور نیز می‌توانند وکالت داشته باشند.



در این زمینه به آیات دیگری در مورد وکالت اشاره می‌گردد، از جمله:

«خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ» (انعام/ ۱۰۲)

آفریننده‌ی همه چیز است. او را بپرستید که نگهبان همه چیز است.

«وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا» (نساء/ ۱۳۲)

برای خداست آنچه در آسمان‌ها و زمین است و کافی است که او حامی است.

«إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ وَكِيلًا» (اسراء/ ۶۷)

تو را بر بندگان من تسلطی نیست و کافی است که خدا حامی و یاور است.

ماده‌ی «وکل» حاکی از اعتماد به دیگری در کار است، و اگر به وکیل، وکیل می‌گویند

چون کار به او واگذار می‌شود.

همچنین «توکل» این است که بر غیر خود اعتماد کنی و او را نائب خود قرار دهی و لذا

می‌فرماید:

«...وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا» به او بسنده کن تا کارهای تو را انجام دهد.

ولی باید توجه نمود که اگر وکالت‌های عرفی به معنی نائب‌گیری و یا اعتماد به دیگری

است، ولی وکیل گرفتن خدا، معنی بالاتر از این دارد و آن واگذاری کار به او است؛ به هر

صورتی که بخواهد و به همین جهت می‌فرماید:

«وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» (آل عمران/ ۱۷۳)

ما را کافی است و چه وکیل خوبی است.

به عبارت دیگر در وکالت‌های عادی، موکل، از وکیل می‌خواهد فلان کار را صورت دهد

و در مورد خداوند، موکل کار را به او می‌سپارد؛ به هر نحوی بخواهد و صلاح بدانند، انجام

می‌دهد.



وکیل‌های عادی، از دیگران کمک می‌گیرند، چه بسا در اثنای کار از صورت دادن به مورد وکالت ناتوان می‌شوند؛ برخلاف وکالت خدا، که به تنهایی، بدون کوچک‌ترین ناتوانی انجام می‌دهد، چنان که می‌فرماید:

«وَ كَفَىٰ بَرِيكًا وَ كَيْلًا» (اسراء/ ۶۵)

و کافی است که پروردگارت نگهبان و کارساز آنان باشد.

از آن‌جا که وکیل پیوسته حافظ منافع موکل است، گاهی به مناسبتی در معنی «حفیظ» نیز به کار می‌رود. چنان که می‌فرماید:

«اللَّهُ حَفِیْظٌ عَلَیْهِمْ وَ مَا أَنْتَ عَلَیْهِمْ بِوَكِیْلٍ» (شوری/ ۶)

خدا حافظ و نگهبان آنان است، تو نگهبان و مسلط به آن‌ها نیستی.

چنانکه می‌فرماید:

«مَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا یَضِلُّ عَلَیْهَا وَ مَا أَنْتَ عَلَیْهِمْ بِوَكِیْلٍ» (زمر/ ۴۱)

هر کس گمراه شود، به ضرر خویش گمراه شده، تو بر او مسلط نیستی.

انگیزه‌ی انسان از گرفتن وکیل دو چیز است:

- صاحب کار از انجام کار ناتوان است، یا کار مهم‌تری در دست دارد، از این جهت کار را به دیگری واگذار می‌کند.

- وکیل در انجام کار از بصیرت و آگاهی بیشتری برخوردار است.

در مورد وکیل گرفتن خدا، هر دو شرط به نحو اتم موجود است. انسان به عجز و ناتوانی خود در زندگی معترف است، و خدا نیز داناتر و تواناتر بر انجام کار است. از این جهت مردان

عارف، کارها را به خدا واگذار می‌کنند. (سبحانی، ج ۲، صص ۳۸۵-۳۸۴)

چنان که می‌فرماید:



«وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ» (فرقان / ۵۸)

کار را به خدای زنده که هرگز نمی‌میرد، واگذار کن.

همچنین می‌فرماید:

«وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» (طلاق / ۳)

هرکس کار را به خدا واگذارد، خداوند برای او کافی است.

## ۲. روایات

در این نوشتار روایاتی مربوط به جواز وکالت در ازدواج، طلاق، معاملات و بقای وکالت تا آگاهی وکیل از برکنار شدن ذکر می‌گردد.

- جابر بن یزید و معاویه بن وهب از امام صادق (علیه‌السلام) روایت می‌کنند که فرمود:

«هرکس شخصی را برای انجام کاری وکیل کند، وکالت او برای همیشه پابرجاست تا وقتی که به وی ابلاغ کند که از آن بیرون رود؛ همانگونه که از وی خواست در آن وارد شود.» (طباطبایی بروجری، ۱۴۲۹ ه. ق: ج ۲۴، ص ۱۶۷)

- هشام بن سالم روایت می‌کند که از امام صادق (علیه‌السلام) سؤال شد:

شخصی دیگری را برای انجام کاری وکیل کرد و دو گواه برای آن گرفت. آن‌گاه وقتی وکیل برای انجام آن کار بیرون رفت، موکل گفت: شاهد باشید که من فلانی را از وکالت برکنار کردم.

گفتیم: همانا وکیل پیش از آگاهی از برکناری یا ابلاغ آن به وی، کار مورد وکالت را انجام داد. آیا کار وی صحیح و گذراست؟ امام (علیه‌السلام) فرمود: اگر وکیل پیش از برکناری اش مورد وکالت را انجام داده است، آن کار همان‌گونه که وکیل انجام داده، صحیح و گذراست؛

موکل از آن خشنود باشد یا ناخشنود. (طباطبایی بروجری، ۱۴۲۹ ه. ق: ج ۲۴، ص ۱۶۷)



— جابر بن یزید و معاویه بن وهب هر دو از امام صادق(علیه السلام) روایت کرده‌اند که فرمود:

هر کس کاری را به دیگری واگذار کند تا او انجام دهد، این وکالت از جانب وی مادامی که خلع و عزل او را به او اعلام نکرده‌اند، بر قوت خود باقی است. همچنان که در اوّل، اصل وکالت را به او اعلام کرده بود. (شاید مراد تشبیه اعلام عزل و خلع به اعلام وکالت باشد، یعنی همان طور که در اوّل به او اعلام وکالت کرده، چه به واسطه‌ی مردی مطمئن یا خود بدون واسطه به او وکالت داده است، به همان طریق باید خلع وکالت را به او اعلام کند). (صدوق، ۱۴۰۹ ه.ق، ج ۴، ص ۱۰۳)

— به امام صادق(علیه السلام) عرض کردم: شخصی به مردی وکالت داد که همسرش را پس از این که خون دید و پاک شد، طلاق دهد و آن وکیل رفت، بعد موکل پشیمان شد و شاهد گرفت که وکیل را از وکالت عزل کرده و در مورد وکالت او پشیمان شده است. چه کند؟ فرمود: باید هم به همسرش خبر دهد و هم به وکیل اطلاع عزل بدهد. (ظاهر روایت دلالت دارد که بدون اعلام به وکیل، او منعزل نخواهد بود). (صدوق، ۱۴۰۹ ه.ق: ج ۴، ص ۱۰۴)

-- امام علی(علیه السلام) فرمودند:

«مَنْ وَكَلَ وَكِيلاً حَكَمَ عَلَى وَكِيلِهِ، وَ تَجَوَّزَ الْوَكِيلُ بِغَيْرِ مَحْضَرٍ مِنَ الْخَصْمِ» هر که وکیل گرفت، حکم بر وکیل او تعلق می‌گیرد و وکالت بدون حضور خصم جایز است.

— همچنین در روایتی وارد شده است که امام علی(علیه السلام) در یکی از خصومات و منازعات خویش، برادرش عقیل را وکیل نمود و فرمود:

«إِنَّ لِلْخُصْمِ قُحْمًا، وَإِنَّ الشَّيْطَانَ لِيَحْضُرُهَا، وَإِنِّي لَأَكْرَهُ أَنْ أَحْضُرَهَا» (شهیدی، نهج

البلاغه، غریب شماره ۳)



برای خصومت مهلکه‌ای است و در وقت خصومت، شیطان حاضر است و من کراهت دارم در چنین جایی شرکت نموده و حاضر شوم.

صاحب جواهر گوید:

اما این که در برخی از روایات، مسطور است که در بعضی از منازعات، پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) یا امام علی(علیه‌السلام) یا امام سجاد(علیه‌السلام)، شخصاً عهده‌دار منازعه و مخاصمه می‌شدند و وکیل نمی‌گرفتند. در چنین مواردی، وجود مصلحت یا ضرورت، رافع کراهت می‌باشد و این که حضور در جلسه‌ی دادرسی، چه بسا برای بیان بعضی از احکام شرعی بوده باشد. (امیرزاده جیرکلی، ۱۳۹۰: ص ۱۳۲)

- در خصوص مسئولیت وکالت، حدیثی از محمد جواد مغنیه در کتاب فقه الامام جعفر الصادق(علیه‌السلام) نقل می‌کند:

«سُئِلَ الْإِمَامُ الصَّادِقُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عَنْ رَجُلٍ قَالَ لِأَخْرَ أَخْطَبَ لِي فَلَانَهُ وَ أَفَعَلْتُ مِنْ شَيْءٍ وَ مَا قَاوَلْتُ مِنْ صِدَاقٍ وَ شَرَطْتُ فَذَاكَ رِضَايَ وَ لَازِمٌ لِي وَ لَمْ يَشْهَدْ فَذَهَبَ وَ حَطَبَ وَ بَدَّلَ عَنْهُ الصِّدَاقَ ثُمَّ أَنْكَرَ الرَّجُلُ ذَلِكَ كَلَهُ قَالَ الْإِمَامُ يُغْرَمُ أَي مَدْعَى الْوَكَالَةِ نِصْفَ الْمَهْرِ»

از امام صادق(علیه‌السلام) پرسیده شد: مردی به دیگری وکالت داده است و به او گفته است: فلان زن را به ازدواج من در بیاور و هر کاری که انجام دهی و هر حرفی که در مورد مهریه بگویی و هر شرطی بگذاری، مورد رضایت من است و برای من الزام‌آور است و در آن مجلس، شاهی وجود نداشت. وکیل رفت و آن زن را برای موکل عقد کرد و مهریه را از طرف او بخشید. پس از آن موکل به طور کلی منکر رابطه‌ی وکالت شد. امام(علیه‌السلام) پاسخ داد: وکیل مسئول است و باید غرامت (تاوان) بپردازد، یعنی نیمی از مهریه به گردن

اوست. (مغنیه، ۱۹۶۵م: ج ۳، ص ۲۴۱)



### ۳. اجماع

اجماع عملی بر جواز وکالت قائم شده است. بر این که در طول زمان‌ها و زندگی بشر، وکالت مشروع بوده و افرادی بعضی دیگر را در انجام کارها وکیل می‌کردند، و چون ممکن نیست انسان تمام کارهایش را شخصاً انجام دهد، این نیاز انسان باعث مشروعیت وکالت می‌شود. (حلی، ۱۴۲۴ه.ق: ج ۱۵، صص ۶-۵)

### ۴. سیره عملی مسلمین

سیره‌ی عملی مسلمین که غالباً عقود به مباشرت نبوده است. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ه.ق: ج ۱، ص ۱۰۴) پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله و سلم) به عروه بارقی یک دینار داد تا برایش گوسفندی را خریداری نماید. وی رفت و با یک دینار دو گوسفند خرید و یکی را دوباره به یک دینار فروخت و دیگری را با یک دینار برای پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله و سلم) آورد. رسول خدا (صلی‌الله علیه و آله و سلم) برایش دعای خیر نمود.

پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله و سلم) همیشه برای گرفتن زکات، نمایندگانی را وکالتاً می‌فرستادند تا زکات اموال را جمع‌آوری نمایند و این روش در نظام‌های اسلامی همیشه رواج داشته است. (لطفی، ۱۳۹۰: صص ۹-۱۰)

### ج. شرایط وکالت در فقه و حقوق

وکالت از عقود امضایی است که پیش از شریعت اسلام نیز در بین مردم رایج بوده و شارع با اضافه کردن قیودی مختصر، آن را امضاء کرده است. برخی از فقها به واسطه‌ی روشن بودن مفهوم وکالت، از تعریف آن خودداری کرده و برخی دیگر نیز سعی کرده‌اند که تعریفی از وکالت ارائه کنند که در بر دارنده‌ی واقعیت خارجی و حدود شرعی آن باشد.



موضوع وکالت در فقه آن قدر اهمیت دارد که فقها بابتی را به وکالت اختصاص داده‌اند و در تمامی کتاب‌های فقهی، باب الوکاله از عنوان خاصی برخوردار است. در وکالت شروطی مطرح است که به اختصار به بیان آن‌ها می‌پردازیم:

## ۱. شرایط وکالت در فقه

### - ایجاب و قبول

صیغه‌ی وکالت ایجاب و قبول است. الفاظ ایجاب و قبول، همان الفاظی هستند که در سایر عقود به کار برده می‌شوند. منتهی در عقد وکالت می‌شود از الفاظ امر مثل «بع» «اشتر» و یا «اعتق» نیز استفاده کرد. چون اساس وکالت بر ابراز رضایت استوار است و ابراز رضایت، از طریق الفاظ مرتبط به آن قابل استناد است. (کرکی، ۱۴۱۰ق: ج ۸، ص ۱۷۸)

وکالت به هر لفظی که دلالت بر این مقصود نماید، نیز صحیح است؛ مانند این که بگوید «به تو وکالت دادم» یا «تو وکیل منی در این کار» یا «به تو واگذار کردم فروش آن را». در وکالت لازم نیست صیغه خوانده شود. اگر انسان به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده و او هم بفهماند قبول نموده، مثلاً مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد و او مال را بگیرد، وکالت صحیح است.

۲. هر یک از وکیل و موکل باید بالغ و عاقل باشند. (حلی، ۱۴۱۸ق: ج ۲، ص ۳۵۳)

موکل (کسی که دیگری را وکیل می‌کند) و نیز کسی که وکیل می‌شود، باید عاقل و ممیز باشند و از روی قصد و اختیار اقدام کنند و موکل باید بالغ نیز باشد و کسی که او را به وکالت مجبور کرده‌اند، اگر بعداً راضی شود و نیز موکل نابالغ اگر ولی او اذن یا اجازه دهد، وکالت وی صحیح است. (شیرازی، ۱۴۳۰ق: صص ۴۸۵-۴۸۳)





۳. موکل کاری را که به وکالت می‌دهد شرعاً از انجام آن کار ممنوع التصرف نباشد.  
(جلی عاملی، ج ۲، ص ۱۷)

به عبارتی کاری را که انسان نمی‌تواند انجام دهد یا شرعاً نمی‌تواند انجام دهد، نمی‌تواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود، مثلاً کسی که در احرام حج است، چون نباید صیغهی عقد زناشویی را بخواند، نمی‌تواند برای این که صیغه را در حال احرام بخواند، از طرف دیگری وکیل شود. (شبییری زنجانی، ۱۴۳۰ق: صص ۴۸۵-۴۸۳)

۴. فقها در صحت وکالت، تسلط موکل را در امر موکل فیه را شرط کرده‌اند. (گیلانی قمی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۴۶۵)

۵. اگر انسان کسی را که در شهر دیگر است وکیل نماید، و برای او وکالت نامه بفرستد و او قبول کند، اگر چه وکالت نامه بعد از مدتی برسد، وکالت صحیح است. (موسوی خمینی، ۱۳۶۳: ج ۲، صص ۴۲-۳۴)

۶. اگر انسان کسی را برای انجام کارهای خود وکیل کند صحیح است، ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید و آن کار را معین نکند، وکالت صحیح نیست. (موسوی خمینی، ۱۳۶۳: ج ۲، صص ۴۲-۳۴)

۷. کار مورد وکالت باید در ملکیت موکل باشد و قابلیت نیابت را داشته باشد.

بنابراین موکل نمی‌تواند عیدی را که در آینده می‌خواهد بخرد، کسی را وکیل کند در آزادی آن عبد، یا کسی را وکیل کند در گرفتن روزه‌اش، زیرا در دو مثال عبد هنوز به ملکیت موکل در نیامده و روزه هم قابل نیابت به دیگری نیست. (حلی، ج ۲، صص ۳۵۵-۳۵۳)

۸. کاری را می‌شود با وکالت به دیگری واگذار نمود که خود شخص، قانوناً از انجام آن ممنوع نشده باشد. ورشکسته که از دخالت در اموال خود ممنوع شده، نمی‌تواند در آن موارد دیگری را وکیل کند. به نظر می‌رسد منظور از امکان عملی قانونی است و إلاً در بسیاری



موارد که شخص توانایی جسمی یا تخصصی ندارد، می‌تواند از وکالت استفاده کند. (جهانگیر، قوانین و احکام، ۱۳۸۱: ص ۱۷۲)

۹. وکالت موقعی صحیح واقع می‌شود که به طور منجز واقع شود. اگر آن را به شرطی، مثل آمدن زید یا به صفتی، مثل طلوع آفتاب یا روز جمعه معلق کنند، وکالت صحیح نیست. مثلاً زید به عمرو بگوید تو وکیل من هستی، اگر زید از مسافرت بیاید. (حلی، ۱۴۲۴ه.ق، ج ۱۵، صص ۱۳-۱۵)

۱۰. عقد وکالت از طرفین غیر لازم است (جایز است) و عزل موکل، زمانی نافذ است که وکیل از عزل خود توسط موکل با خبر شده باشد. پس اگر موکل وکیل را عزل کند، (یعنی از کار برکنار کند)، بعد از آن که خبر به وکیل رسید، نمی‌تواند آن کار را انجام دهد، ولی اگر پیش از رسیدن خبر آن کار را انجام داده باشد، صحیح است. (موسوی خمینی، ۱۳۶۳، ج ۲، صص ۳۴-۴۲)

۱۱. اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار او است، کوتاهی نکند و غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند، تصرف دیگری ننماید و اتفاقاً آن مال از بین برود، لازم نیست عوض آن را بدهد. اما اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار او است کوتاهی کند، یا غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند، تصرف دیگری در آن بنماید و آن مال از بین برود، ضامن است، پس اگر لباسی را که گفته‌اند بفروش، بپوشد و آن لباس تلف شود، باید عوض آن را بدهد. (موسوی خمینی، ۱۳۶۳: ج ۲، صص ۳۴-۴۲)

۱۲. اگر انسان کسی را برای کاری وکیل کند و برای او حق الوکاله تعیین کند، بعد از انجام آن کار باید حق الوکاله را به او بدهد. (شیرازی، ۱۴۳۰ق: صص ۴۸۵-۴۸۳)

۱۳. صحت وکالت و استحقاق وکیل برای گرفتن اجرت المسمی یا اجرت المثل در برابر عمل وکالت که بنا به درخواست موکل صورت گرفته است، متوقف بر حصول نتیجه‌ی



مطلوب و مورد انتظار موکل نیست، مگر این که از اول به نحو دیگری با هم توافق کنند.  
(موسوی خمینی، ۱۴۲۴ق: ج ۲، ص ۳۸۷)

۱۴. وکیل می‌تواند از وکالت کناره گیرد و اگر موکل هم غایب باشد، اشکال ندارد.

۱۵. اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند و به آن‌ها اجازه دهد که هر کدام به تنهایی در آن کار اقدام کنند، هر یک از آنان می‌توانند آن کار را انجام دهند و چنانچه یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل نمی‌شود. ولی اگر نگفته باشد که با هم یا به تنهایی انجام دهند، یا گفته باشد که با هم انجام دهند، هیچ یک نمی‌توانند به تنهایی اقدام نمایند و در صورتی که یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل می‌شود.

۱۶. اگر وکیل یا موکل بمیرد، وکالت باطل می‌شود و نیز اگر چیزی که برای تصرف در آن وکیل شده است از بین برود، مثلاً گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد، وکالت باطل می‌شود و اگر یکی از آن‌ها دیوانه یا بیهوش شود، در زمان دیوانگی یا بیهوشی وکالت اثری ندارد و اگر کسی را برای انجام کاری در آینده وکیل کند، وکیل و موکل هر دو هم در حال وکالت دادن و هم در زمان آن کار شرایط لازم را دارا باشند، وکالت صحیح است، و اگر در فاصله‌ی این دو زمان، دیوانگی یا بیهوشی یا مانند آن پدید آید، به صحت وکالت ضرری نمی‌رساند. (تحریر الوسیله، ج ۲، صص ۴۲-۳۴)

۱۷. کاری را که انسان نمی‌تواند انجام دهد، یا شرعاً نباید انجام دهد، نمی‌تواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود، مثلاً کسی که در احرام حج است، چون نباید صیغه □ ی عقد زناشویی را بخواند، نمی‌تواند برای این که صیغه را در حال احرام بخواند، از طرف دیگری وکیل شود. (موسوی خمینی، ۱۳۶۳: ج ۲، ص ۳۸۷)



یکی از عقود بسیار رایج، عقد وکالت است. بحث وکالت علاوه بر حقوق مدنی از مباحث مهم آئین دادرسی مدنی و هم حقوق عمومی حقوق اساسی است. قانون مدنی با بیست و هشت ماده، مقررات وکالت را بر اساس فقه شیعه بیان داشته است.

اصل ۳۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به لحاظ اهمیت موضوع وکالت، انتخاب وکیل را «حق» طرفین دعوا در همه‌ی دادگاه‌ها، مورد تأیید قرار داده و مقرر می‌دارد: «در همه‌ی دادگاه‌ها، طرفین دعوی حق دارند برای خود وکیل انتخاب کنند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند، باید برای آن‌ها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد.» (امیرزاده جبرکلی، ۱۳۹۰، ص ۱۳۲)

## ۲. شرایط وکالت در حقوق

### – تحقق وکالت

وکالت عقدی است جایز، رضایی، ارفاقی (مسامحه‌ای) و اذنی که اثر آن اعطای نیابت در امور اعتباری (اعمال حقوقی) است، نه امور مادی. (بیات، ۱۳۹۳: ص ۳۱۶)

وکالت یکی از عقود معینه است و علاوه بر شرایط اساسی مذکور در ماده‌ی ۱۹۰ قانون مدنی دارای شرایط مخصوص دیگری است که با اجتماع آن عقد وکالت محقق می‌گردد.

کاری را که موکل به وکیل واگذار می‌نماید، کاری است که در اصل موکل باید انجام بدهد. روزانه بسیاری از اعمال و کارهایی که باید توسط موکل انجام شود، به صورت مختلف وکیل انجام می‌دهد. غالب امور وکالتی از نوع اعمال حقوقی و اداری است نه امور مادی. (جهانگیر، ۱۳۸۱: ص ۱۶۲)

عمل حقوقی که وکیل انجام می‌دهد، به نام موکل است؛ یعنی در قرارداد تصریح می‌کند تا طرف بداند که طرف موکل او است نه شخص او، قرارداد به حساب موکل است. در بعضی موارد قرارداد هم به حساب موکل و به نام وکیل منعقد می‌شود.



عقد وکالت مثل هر عقد دیگری دو طرف دارد، طرف ایجاب (موکل) و طرف قبول (وکیل)، موضوع عقد هم همان مورد وکالت است.

طبیعت اعطای نمایندگی اقتضاء می‌کند که وکیل واسطه‌ی انجام عمل حقوقی و ایجاد تعهد برای موکل باشد و خود عهده‌دار امری نگردد، به همین دلیل قراردادهایی را که شخص به حساب دیگری اما به نام خود معامله می‌کند و بدین سبب عهده‌دار تعهدات ناشی از آن می‌شود (مثل حق العمل کار) را باید در حکم وکالت دانست. (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ج ۴، ص ۷۶)

### ایجاب و قبول

چنانکه ماده‌ی ۶۵۶ قانون مدنی تصریح می‌نماید وکالت عقدی است مانند عقود دیگر و همان طور که بیان شد به وسیله‌ی ایجاب و قبول به هر لفظ یا فعلی که حاکی از توافق قصد و امضای طرفین است، واقع می‌گردد.

ماده‌ی مزبور فعل را در ردیف لفظ ذکر کرده و هر یک از آن دو را برای انشاء وکالت ایجاباً و قبولاً کافی دانسته است. (ماده‌ی ۶۵۸ قانون مدنی)

در جایی که موضوع وکالت، انجام اعمال حقوقی است که انعقاد یا اثبات آن مستلزم تنظیم سند رسمی است، (مانند انتقال املاک ثبت شده)، وکالت نامه باید سند رسمی باشد. (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ج ۴، ص ۷۶)

در عقد وکالت، توالی بین ایجاب و قبول شرط نیست و احراز ارتباط معنوی بین آن دو کافی است. (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ج ۴، ص ۷۷)

### تحقق وکالت منوط به قبول وکیل است. (ماده‌ی ۶۵۷ قانون مدنی)

ماده‌ی ۶۵۷ قانون مدنی می‌گوید: تحقق وکالت منوط به قبول وکیل است. خصوصیت بارز عقود از جمله وکالت، این است که نیاز به قبول طرف مقابل دارد، بنابراین اگر موکل و



وکیل در یک جلسه با هم باشند، با انجام ایجاب یعنی واگذار کردن موضوع وکالت، و عکس‌العمل وکیل با قبول مورد عقد وکالت تحقق می‌یابد؛ یعنی قصد و رضای طرفین در یک زمان با هم می‌شود، اما اگر دو طرف در یک جلسه نباشند و بین وکیل و موکل فاصله باشد، ممکن است به وسیله‌ی تلفن یا تلگراف، نامه و مخصوصاً در حال حاضر به وسیله‌ی رایانه، ایجاب به وکیل اعلام شود و در این صورت شروع وکالت از تاریخ قبول وکیل است، هر چند که مدتی فاصله باشد و هرچند که موکل از لحظه‌ی قبول وکیل مطلع نباشد. زیرا عقد ترکیبی از دو اراده است با ایجاب موکل بخشی از عقد بوجود می‌آید و جزء دوم آن با قبول وکیل پیدا می‌شود و عقد کامل می‌گردد. (جهانگیر، ۱۳۸۱: ص ۱۶۳)

رضایت باطنی بدون کاشف خارجی برای انعقاد وکالت کافی نمی‌باشد؛ اگرچه رضایت فعلی باشد. چنان که کسی بداند که دیگری از انجام امر به وسیله‌ی او آگاه و راضی می‌باشد و همچنین رضایت تقدیری به آن که پس از اطلاع کمک به انجام امر راضی به آن خواهد بود، به طریق اولی برای تحقق وکالت کافی نیست؛ زیرا رضایت باطنی در جواز ۳۴ تصرف، رفع حکم تکلیفی از متصرف می‌نماید.

ولی چنان که کسی با علم به رضایت باطنی مالک، خانه‌ی او را بفروشد، به هیچ عنوان وکالت محقق نشده و فضولی می‌باشد. اقدام وکیل بدون اعلام قبولی، قبول ضمنی تلقی می‌شود، مشروط بر این که از وکالت آگاه باشد. (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ج ۴، ص ۷۸)

وکالت با اعلان قبول وکیل محقق می‌شود و آگاه شدن موکل از آن، شرط نیست. (بیات، ۱۳۹۳: ص ۳۱۸)

### تحقق قصد انشاء

طرفین عقد باید عاقل و بالغ باشند؛ زیرا عقد بدون اراده‌ی حقیقی و انشایی محقق نمی‌گردد و کسی که عاقل و بالغ نباشد، نمی‌تواند اراده‌ی لازم را بنماید و بدین جهت قانون



عبارت و قصد انشاء، صغیر غیر ممیز و مجنون را که از اعمال دماغی است، چه جنون اطباقی باشد و چه ادواری، مفید ندانسته است. چنان که در ذیل ماده‌ی ۱۲۱۳ قانون مدنی بر این امر تصریح شده است. اما صغیر غیر ممیز و سفیه چنان که در ذیل ماده‌ی ۱۲۱۲ و ۱۲۱۴ قانون مدنی می‌گوید، می‌تواند تملک بلاعوض از هر قبیل که باشد مانند قبول هبه، صلح بلاعوض و حیازت مباحات بنماید. اگرچه قییم و ولی آنان اجازه ندهد. (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ص ۴۴۰)

### نتیجه بحث

مقتضای وکالت، تفویض اذن و اعطای نیابت است. بنابراین موکل حق عزل و وکیل حق استعفاء دارد مگر این که صاحب حق، آن را به طور صریح از خود سلب کرده باشد. در صورت تردید، اصل، عدم سلب و اسقاط حق فسخ و بقای آن است. در صورت شک یا سکوت طرفین، حق عزل و حق استعفاء باقی است مگر این که مدعی خلاف آن را ثابت نماید.

موکل با انتخاب وکیل می‌تواند از دانش، تجربه و تخصص او و همچنین از فرصت‌های خود به بهترین وجه استفاده کند. وکیل نیز به نمایندگی از موکل اعمال حقوقی مورد نظر را انجام می‌دهد و اجرت دریافت می‌کند.

امروزه وکالت دادگستری به صورت یک حرفه در آمده و تخصصی باارزش محسوب می‌شود. باید توجه داشت که وکالت منحصر به وکالت دادگستری نیست بلکه در هر امری که موکل بتواند آن را به‌جا آورد، می‌تواند به دیگری وکالت دهد.

تعیین مدت برای وکالت و قرار دادن وجه التزام، آن را به صورت وکالت بلاعزل در نمی‌آورد. به موجب عقد وکالت، وکیل اختیار پیدا می‌کند که به نمایندگی از طرف موکل با



دیگران معامله کند. بنابراین اثر وکالت محدود به دو طرف عقد می‌شود و باید درباره‌ی کسی هم که طرف معامله با وکیل قرار می‌گیرد، بحث و بررسی شود.

با پذیرفتن وکالت، وکیل به طور ضمنی ملتزم به اجرای مفاد آن می‌شود. وکیل می‌تواند هرگاه بخواهد استعفاء دهد و پیمانی را که با موکل دارد، بر هم بزند. ولی تا زمانی که رابطه‌ی حقوقی باقی است، باید آن را محترم بدارد.

رابطه‌ی قدرت بر تسلیم مورد وکالت با اهلیت وکیل و موکل قدرت بر اجرای تعهد به عنوان شرط صحت عقد وکالت است.

یک حالت، قابلیت و وضعیت است مربوط به مورد وکالت که برای پیدایش هر عمل حقوقی لازم است که می‌توان آن را قابلیت اجرای وکالت و امکان اجرای وکالت نامید و معادله‌ی ممکن بودن و قابل اجرا بودن مورد وکالت است.

## فهرست منابع و مآخذ

\* قرآن کریم.

\* نهج البلاغه، ترجمه: شهیدی.

۱. الأزهري الهروي، محمد بن أحمد، تهذيب اللغة، بيروت، دار إحياء التراث العربي، ۲۰۰۱م

۲. امامی، حسن، حقوق مدنی، تهران، انتشارات اسلامی، بی‌تا.

۳. امیرزاده جیرکلی، منصور، آیین دادرسی در کلام علوی، مشهد، انتشارات ضریح آفتاب، ۱۳۹۰.

۴. انصاری، محمد علی، موسوعه الفقهيہ الميسره، .

۵. بیات، فرهاد، حقوق مدنی، بی‌جا، انتشارات ارشد، چاپ پنجم، ۱۳۹۳.

۶. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران، کتابخانه گنج دانش،





۸. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه.

۹. حلی، حسن بن یوسف، تذکره الفقهاء، قم، انتشارات مؤسسه نشر اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۲۴

ه.ق.

۱۰. (...)، (...)، قواعد الاحکام، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۸ ه.ق.

۱۱. خدابخشی، عبدالله، حقوق دعاوی، بی جا، انتشارات شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۲.

۱۲. خرماهی، بهاء الدین، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، بی جا، انتشارات گلشن، ۱۳۷۷.

۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بی جا، دفتر نشر کتاب، چاپ

دوم، ۱۴۰۴ ه.ق.

۱۴. سبحانی، جعفر، منشور جاوید، پایگاه اطلاع رسانی آیت الله سبحانی.

۱۵. سجادی امین، مهدی، اذن ولی در ازدواج باکره، قم، مرکز تحقیقات زن و خانواده، ۱۳۹۵.

۱۶. شبیری زنجانی، موسی، رساله توضیح المسائل (شبیری)، قم، انتشارات سلسبیل، ۱۴۳۰ ه.ق.

۱۷. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، من لا یحضره الفقیه، مترجم: علی اکبر غفاری، تهران، نشر

صدوق، ۱۴۰۹ ه.ق.

۱۸. طاهری، حبیب الله، حقوق مدنی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه

علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۸ ه.ق.

۱۹. طباطبایی، علی، ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل، مشهد، مؤسسه آل البيت:

لاحیاء التراث، ۱۴۲۰ ه.ق.

۲۰. طباطبایی بروجری، حسین، منابع فقه شیعه، مترجمان: مهدی حسینیان قمی و م. صبوری،

تهران، انتشارات فرهنگ سبز، ۱۴۲۹ ه.ق.

۲۱. عاملی جبلی، علی بن احمد، الروضه البهیة فی شرح اللمعه دمشقیه، مصحح: شیخ حسن

قارویی، بی جا، انتشارات دار التفریر، چاپ سوم، ۱۳۸۲.

۲۲. عویس، عبد الحلیم، موسوعه الفقه المعاصر، بی جا، دارالوفاء، ۲۰۰۵ م.

۲۳. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، قم، مؤسسه دارالهجره، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ه.ق.

۲۴. قارویی، حسن، النضید، قم، انتشارات داوری، ۱۴۳۰ ه.ق.



۲۵. قائم مقامی، عبدالمجید، حقوق تعهدات، بی جا، انتشارات میزان، بی تا.
۲۶. کاتوزیان، ناصر، درس‌هایی از عقود معین، بی جا، انتشارات گنج دانش، چاپ نهم، ۱۳۸۵.
۲۷. (...، ...)، عقود معین، بی جا، شرکت سهامی انتشار، چاپ پنجم، ۱۳۸۵.
۲۸. (...، ...)، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، بی جا، انتشارات میزان، چاپ سی و هشتم، ۱۳۹۲.
۲۹. (...، ...)، کلیات حقوق، بی جا، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۹.
۳۰. کاشانی، علاء الدین ابی بن مسعود، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرایع، تحقیق: محمد خیر طعمه حلبی، بیروت، دارالمعرفه، ۲۰۰۰ م.
۳۱. کرکی، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، بی جا، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۰ ه.ق.
۳۲. گیلانی قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن، جامع الشتات فی أجوبه السؤالات، تهران، مؤسسه کیهان، ۱۴۱۳ ه.ق.
۳۳. لطفی، اسد الله، سلسله مباحث فقهی حقوقی وکالت، تهران، انتشارات جاودانه جنگل، ۱۳۹۰.
۳۴. مطهری، مرتضی، زن و مسائل قضایی و سیاسی، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۹۱.
۳۵. معلوف، لویس، المنجد، بی جا، انتشارات اسلام، ۱۳۸۶.
۳۶. مغنیه، محمد جواد، فقه امام جعفر صادق، بیروت، چاپ دار العلم، ۱۹۶۵ م.
۳۷. مکارم شیرازی، ناصر، کتاب النکاح، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب، ۷، ۱۴۲۴ ه.ق.
۳۸. (...، ...)، مجموعه قوانین و مقررات حقوقی، تهران، انتشارات نشر دوران، ۱۳۸۱.
۳۹. موسوی خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳.
۴۰. (...، ...)، توضیح المسائل، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۴ ه.ق.

